

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طَحْفَةُ الْبَحَائِرِ

ترجمہ:

اُستاد شیخ حسین انصاری

سرشناسه: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق.

Ali ibn Hosayn, Imam IV

عنوان و نام: صحیفه سجادیه/ مولف عباس قمی؛ ترجمه حسین انصاریان

مشخصات نشر: تهران: فیض کاشانی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص؛ ۱۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۱۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۳-۲۴۸-۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

ردیف کتابخانه ملی: BP/۲۶۷/۱ ص ۸۶/۳۰۴۱ ۱۳۹۶

صحیفه سجادیه

مؤلف: شیخ عباس قمی چاپ: اول ۱۳۹۶

مترجم: شیخ حسین انصاریان قطع رقعی

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد صحافی: محمد

لینتوگرافی: موعود



ناشر: فیض کاشانی

حقوق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف می باشد.

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، پیچ شمیران، خیابان صفی

علیشاه، بعد از چهار راه هدایت، پلاک ۱۱۴ و ۱۱۶

تلفن: ۷۷۵۲۳۰۰۹ و ۷۷۵۲۸۷۹۳ و ۷۷۵۳۵۶۱۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۳-۲۴۸-۶

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار.....	الف
مقدمه.....	ب
۱- پیش خدای عزوجل.....	۱
۲- درود بر محمد و آل محمد.....	۱۱
۳- دعا بر حاملان کمرش.....	۱۵
۴- دعا بر آنان که به پیامبران ایمان آورده‌اند.....	۲۲
۵- دعا برای خود و نزد کانش.....	۲۸
۶- دعا به وقت سجده و شستن.....	۳۳
۷- دعا به وقت مهمات و حج.....	۴۱
۸- دعا در پناه بردن به خداوند.....	۴۴
۹- دعا در شوق به آموزش.....	۴۷
۱۰- دعا در پناه بردن به خداوند.....	۵۰
۱۱- دعا در عاقبت به خیری.....	۵۲
۱۲- دعا در اقرار به گناه.....	۵۴
۱۳- دعا در طلب حاجت‌ها.....	۶۱
۱۴- دعا در دادخواهی از ستمگران.....	۶۷
۱۵- دعا به وقت بیماری.....	۷۲
۱۶- دعا در طلب بخشش و آموزش گناهان.....	۷۵
۱۷- دعا هنگامی که نام شیطان برده می‌شد.....	۸۶

۹۲	۱۸- دعا در دفع بلاها و سختی‌ها
۹۴	۱۹- دعا به وقت درخواست باران
۹۷	۲۰- دعا در مکارم اخلاق
۱۱۳	۲۱- دعا به هنگام محزون شدن از امری
۱۲۰	۲۲- دعا در سختی و گرفتاری
۱۲۸	۲۳- دعا برای تندرستی
۱۳۳	۲۴- دعا برای پدر و مادر
۱۴۰	۲۵- دعا برای فرزندان
۱۴۷	۲۶- دعا برای همسایگان و دوستان
۱۵۰	۲۷- دعا برای مرزداران
۱۶۲	۲۸- دعا در ترس از خدا
۱۶۵	۲۹- دعا به وقت تنگی رزق
۱۶۷	۳۰- دعا برای ادای وام
۱۷۰	۳۱- دعا در توبه و بازگشت
۱۸۲	۳۲- دعا در نماز شب
۱۹۵	۳۳- دعا در عواسل خیر و نیکی
۱۹۷	۳۴- دعا به وقت قناری
۲۰۰	۳۵- دعا در رضا بنقضای حق
۲۰۲	۳۶- دعا به وقت شنیدن رعا
۲۰۵	۳۷- دعا در شکر
۲۱۱	۳۸- دعا در عذرخواهی از حق
۲۱۳	۳۹- دعا در طلب عفو
۲۱۹	۴۰- دعا به وقت یاد مرگ
۲۲۲	۴۱- دعا در درخواست پرده‌پوشی
۲۲۴	۴۲- دعا به وقت ختم قرآن

- ۴۳- دعا به وقت دیدن ماه نو ۲۲۶
- ۴۴- دعا به وقت فرا رسیدن ماه رمضان ۲۳۹
- ۴۵- دعا به هنگام وداع ماه رمضان ۲۴۹
- ۴۶- دعا در روز عید فطر و جمعه ۲۶۹
- ۴۷- دعای حضرت در روز عرفه ۲۷۶
- ۴۸- دعا در روز عید قربان و جمعه ۳۱۴
- ۴۹- دعا در دفع مکر دشمنان ۳۲۷
- ۵۰- دعا در ترس از حق ۳۳۵
- ۵۱- دعا در تضرع و زاری به درگاه حق ۳۳۹
- ۵۲- دعا در استراحت طلب ۳۴۵
- ۵۳- دعا در قیامت ۳۵۰
- ۵۴- دعا در رفاه و وسعت ۳۵۳

پیشگفتار

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ

(سوره فرقان آیه ۷۷)

ادعیه، گنجینه‌های عرشی و میراث گران سنگ امامان معصوم علیهم السلام و به تعبیر امام راحل (ره) قرآن صاعدند که معارف حیات‌بخش اسلام عزیز از طریق انس عاشقانه با این چشمه‌سار نور، قابل ادراک است.

کتاب شریف صحیفه سجادیه - که در برگرفته مناجات‌های امام‌العارفین و سیدالساجدین حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می‌باشد - لجه‌ای زاین بحر عمیق است که به سالکان طریق هدایت تقدیم می‌شود. مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران با هدف ایجاد هماهنگی میان شیوه نگارش و علامت‌گذاری مصاحف و سایر متون دینی و تسهیل فرایند آن، اقدام به تهیه کتاب شریف «صحیفه سجادیه» با شیوه چاپ کتابی آن (که علامت) نموده است. بهره‌مندی از ترجمه سلیس جناب استاد نصایب و همچنین صفحه‌بندی چشم‌نواز متن عربی و ترجمه فارسی در قالب قطعی بدیع، از دیگر ویژگی‌های این اثر می‌باشد؛ ضمن آنکه با هدف تسهیل در فهم بهتر معارف این کتاب شریف، علایم ترقیم (نقطه و ... و ...) و همچنین فرابندی دقیق و مناسبی - متناسب با معنای عبارت - در این چاپ لحاظ شده است. امید آن که این اقدام، گامی مؤثر در جهت ترویج فرهنگ انس با ادعیه مأثوره و آشنایی با معارف اهل‌بیت علیهم السلام باشد.

مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران

مقدمه در بیان اسناد صحیفه سجادیه

حدیث کرد برای ما سید اجل نجم الدین بهاء الشرف، ابوالحسن، محمد بن الحسن فرزند احمد بن علی، فرزند محمد بن عمر بن یحیی العلوی الحسینی - رحمت خدا بر او باد - که گفت: خبر داد ما را شیخ سعید ابوعبدالله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه دار آستان مملک پاسبان مولایمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ماه ربیع الاول از سال ۵۱۶، در حالی که صحیفه بر او خوانده می شد و من مستمع آن بودم. گفت: شنیدم آن را در حالی که خوانده می شد بر شیخ راستگو، ابومنصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز عکبری معتدل، - رحمت خدا بر او باد - از ابوالفضل، محمد بن عبد الله بن مطلب شیبانی، گفت: حدیث کرد ما را شریف ابوعبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام. حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب زیات در سال ۶۱۶، گفت: حدیث کرد مرا دایم، علی بن نعمان اعلم گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن عثمان ثقفی، از پدرش متوکل بن هارون گفت: یحیی بن زید بن علی علیه السلام را پس از شهادت پدرش و وقتی که به سوی خراسان می رفت ملاقات کردم و به حضرتش سلام فرستم، فرمود: از کجا می آیی؟ عرضه داشتم: از حج، پس مرا از حال اهلش و عمومش و خویشش که در مینه بودند پرسید و در پرسش از حال جعفر بن محمد علیه السلام، فرمود: از حال آن حضرت و احوال ایشان و اندوهشان بر شهادت پدرش زید بن علی علیه السلام به ما خبر دادم، یحیی فرمود: عموم حضرت باقر علیه السلام پدرم را به ترک خردی و شوشه اش کرد و به او فهماند که در صورت خروج و جدا شدن از مدینه کارش نجا خواهد کشید، آیا تو پسر عموم حضرت جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات فرمودی؟ گفت: آری. گفت: آیا درباره من و وضع و کارم شنیدی چیزی بگوئی؟ گفتم: آری، گفت: به چه صورت از من یاد فرمود؟ به من بگو، گفتم: فدایت گردم، علاقه ندارم آنچه را از آن حضرت شنیده ام در برابر تو بیان کنم، گفت: آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ بگو. چه شنیده ای، گفتم، از او شنیدم که: تو کشته می شوی و بدنت را به دار می آویزند، چنانکه پدرت کشته و به دار آویخته شد، پس چهره اش تغییر کرد و گفت: «خدایا هر سرنوشتی را خواهد محو می کند و با ثبت می نماید و ام الکتاب نزد اوست.» ای

متوکل همانا که حضرت حق این دین را به وجود ما تأیید فرموده و دانش و اسلحه را به ما مرحمت کرده و هر دو برای ما فراهم گشته و عموزادگان ما به دانش تنها اختصاص یافته‌اند، گفتم: قربانت کردم، من مردم را مشاهده کردم که به پسر عمویت حضرت صادق مایل‌ترند تا به تو و پدرت، گفت: همانا عمویم محمد بن علی و پسرش جعفر، مردم را به زندگی دعوت کرده‌اند و ما آنان را به مرگ خوانده‌ایم، گفتم: ای فرزند رسول حق! آیا ایشان داناترند یا شما، پس مدتی دیده به زمین دوخت سپس سر برداشت و گفت: هر يك از ما از دانش بهره‌ای داریم جز آنکه ایشان هر چه را ما می‌دانیم می‌دانند، ولی ما هر چه ایشان می‌دانند نمی‌دانیم، آنگاه به من گفت: آیا از پسر عمویم چیزی نوشته‌ای؟ گفت: آری، گفت: به من نشان بده، پس چند نوع دانش را که از آن حضرت ضبط کرده بودم به او عرضه داشتم و دعایی را به او نشان دادم که حضرت صادق علیه السلام بر من املا فرموده بود حدیث کرده بود که پدرش محمد بن علی علیه السلام بر او املا فرموده بود و خبر داده بود که آن از دعای پدرش علی بن الحسین علیه السلام از دعای صحیفه کامله است، پس عرض کردم: تا پایان آن را نظر کرد و گفت: آیا اجازه می‌دهی که نسخه‌ای از روی آن بردارم؟ گفتم: ای پسر رسول خدا! آیا در آنچه که از خود شماسم اجازت می‌دهی؟ پس گفت: هم اکنون بر تو ارائه خواهم کرد صحیفه‌ای از دعای کامل را از آنچه پدرم از پدرش حفظ فرموده و مرا به نگاه داشتن و بازداشتن آن از نااهل سفارش فرموده است، بر گوید پدرم گفت: پس برخاستم و پیشانی او را بوسیدم و گفتم: به خدا قسم! اگر خدا مرا در دنیا و آخرت دوستی شما سعادتمند کند، پرستش می‌کنم و امیدوارم مرا در حیات و ممات به دوستی شما سعادتمند کند. پس صحیفه‌ای را که به او داده بودم، بجاواز، که با او بود داد و گفت: این دعا را با خطی روشن و نیکو بنویس و به نیکوستان بفرست شاید آن را از حفظ نمایم؛ زیرا که من آن را از پسر عمویم جعفر - که در حفظ خدا یاد - می‌خواستم او آن را به من نمی‌داد، متوکل گفت: من از کرده خود نادم هستم و می‌دانستم چه کنم و حضرت صادق علیه السلام قبل از آن به من دستور نداد، بود که این دعا را به من ندهم، پس از آن یحیی جامه دانی را طلبید و صحیفه قفل خورد و مهر کردی را از آن خارج کرد و به مهر آن نظر نمود و بوسید و گریه کرد، سپس مهر را بر قفل را باز کرد، آنگاه صحیفه را گشود و بر چشم خود گذاشت و بر روی خود نوشت و گفت: به خدا قسم! ای متوکل اگر نبود مطلبی که در رابطه با کشته شدن و به

دار آویختنم از پسر عموم حدیث کردی، بدون شك این صحیفه را به تو می‌دادم و از تسلیمش خودداری می‌نمودم ولی برای من روشن است که گفتار حضرت صادق علیه السلام حق است و آن را از پدرانش گرفته و به زودی صحت آن روشن خواهد شد و من ترسیدم که چنین علمی به دست بنی‌امیه افتد و آن را از دیده‌ها بپوشانند و در خزانه خویش برای خود ذخیره نمایند، پس آن را بگیر و مرا از پریشانی فکر نسبت به آن آسوده کن و این امانت در نزد تو باشد و تو به انتظار بنشین تا چون خداوند در کتاب من و این قوم حکم خود را جاری سازد، این صحیفه را به دو پسر عموم محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام برسان که آن دو نفر پس از من در مسئله قیام بر علیه بنی‌امیه قائم مقام منند. متوکل گفت: من صحیفه را گرفتم و چون یحیی بن زید به شهادت رسید به مدینه رفتم و امام صادق علیه السلام را زیارت کردم و قصه یحیی را برای آن جناب گفتم، آن حضرت گریست و فوق العاده بر من تألیف عظیمی فرمود: خدا عموزاده‌ام را رحمت کند و به پدرانش ملحق سازد، به خدا قسم ای مادر! مرا از دادن این دعا به او منع نکرد مگر همان سبب که یحیی بر صغفه پایش از آتش می‌ترسید، اکنون آن صحیفه کجاست؟ گفتم: اینك این همان صحیفه است، پس آن را از او گرفتم و فرمود: به خدا قسم! این خط عموم زید و دعای جذم علی بن الحسن علیه السلام است آنگاه به فرزندش فرمود: ای اسماعیل! برخیز و آن دعا را که به حفظ خود عهد داشتی تو را امر کردم بیاور، پس اسماعیل برخاست و صحیفه‌ای را که انگار همان صحیفه است برای من آورد که یحیی بن زید به من داده بود بیرون آورد، پس حضرت صادق علیه السلام آن را بوسید و بر چشم خود نهاد و فرمود: این خط پدرم و املاي جذم علیه السلام در حضور من است، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! اگر اجازه دهی آن را با صحیفه زید و دعای من بیاورم تا من هم آن را ببینم، پس اجازه داد و فرمود: تو را برای این عمل شایسته دیدم، پس من آن را به تو بخشیدم و دیدم که هر دو یکی است و حتی در يك حرف هم با یکدیگر اختلاف ندارند، سپس از آن حضرت اجازه طلبیدم که صحیفه یحیی را بنابر وصیتش به عموزاده‌ام پسران عبدالله بن حسن مسترد دارم، فرمود: «خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید»، آری، آن را به ایشان بده، چون برای زیارت آن دو برخاستم، فرمود: بنشین، سپس کسی را به احضار محمد و ابراهیم فرستاد، چون حاضر شدند، فرمود: این میراث پسرعمویتان یحیی است از پدرش که شما را به جای برادران خود به آن اختصاص داده و ما را در خصوص آن با شما شرطی

است، گفتند: بگوی، خداوند تو را رحمت کند که سخن تو مقبول است، فرمود: این صحیفه را از مدینه خارج نکنید، گفتند: چرا؟ فرمود: پسر عموی شما درباره این صحیفه از برنامه‌ای ترس داشت که من راجع به شما به همان گونه ترس دارم، گفتند: او زمانی درباره این صحیفه ترسید که دانست کشته می‌شود، امام صادق علیه السلام فرمود: شما نیز از این واقعه ایمن نباشید؛ زیرا به خدا قسم من می‌دانم که شما به زودی خروج خواهید کرد چنانکه او خروج کرد و به زودی کشته خواهید شد چنانکه او کشته شد. پس از جای برخاستند در حالی که می‌گفتند: لاجول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. چون از نزد حضرت صادق علیه السلام بیرون رفتند به من فرمود: ای متوکل! چگونه یحیی به تو گفت که عمویم محمد بن علی و پسرش جعفر مردم را به زندگی دعوت کردند، و ما ایشان را به مرگ؟! گفت: آری - اَصْلَحَكَ اللهُ - آموزداهات یحیی چنین سخنی به من گفت، فرمود: خدا یحیی را رحمت کند، رم مرا از پدرش از جدش از علی علیه السلام حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حالی که روی منبر بود، خواب سبکی ریود، پس در عالم خواب دید که مردانی چند همانند پتنگ بر منبرش می‌جهند و مردم را به عقب (دوران جاهلیت) برمی‌گردانند. پس من خواب را صلی الله علیه و آله به حال عادی بازگشت و نشست و اندوه و حزن در چهره‌اش اسرار بود پس امر، وحی این آیه را برای حضرت آورد: «و ما رؤیایی را که در خواب به تو می‌دیدیم شجره ملعونه در قرآن را قرار نداده‌ایم مگر برای آزمایش مردم؛ و مردم را به بی‌ایمانی دهم ولی حق بر سرکشی آنان نمی‌افزاید» و مراد از شجره ملعونه، بنی‌امیه هستند. فرمود: ای جبرئیل! آیا ایشان در زمان من خواهند بود؟ گفت: نه، ولی آسیای مسلم از ابتدای هجرت به گردش می‌آید و تا ده سال می‌گردد، سپس بر سر سال سی و پنجم هجرت به گردش می‌افتد و تا پنج سال به آن صورت می‌ماند، آنگاه به ناچار سال هفتاد و یک بر محور خود قائم خواهد شد و پس از آن پادشاهی فراعنه است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: و خدای بزرگ در این باره وحی نازل کرد که: «به تحقیق ما آن را بر شما قدر نازل کردیم و چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هر ماه است» که بنی‌امیه در آن حکومت کنند و شب قدر در آن نباشد. سپس فرمود: پس از سی و یک سال، پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاه فرمود که بنی‌امیه قدرت و حکومت این امت را به دست می‌آورند و مدت سلطنتشان برابر همین زمان است، پس اگر کوهها با ایشان به سرخس می‌زنند ایشان بر کوهها بلندی گیرند تا وقتی که خدای بزرگ به نابودی حکومتشان حکم

کند و بنی‌امیه در این مدت عداوت و کینه ما اهل بیت را شعار خود می‌نمایند، خداوند از آنچه در مدت حکومت بنی‌امیه بر اهل بیت محمد و دوستان و شیعیانشان می‌رسد به رسولش خبر داد، آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: و خدا درباره بنی‌امیه وحی نازل فرمود که: «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل کردند و قوم خود را به دار هلاکت افکندند دوزخ که در آن سرنگون شوند و بد قرارگاهی است.» و نعمت خدا محمد و اهل بیت آن حضرتند که دوستی ایشان ایمانی است که باعث ورود به بهشت است و دشمنی ایشان کفر و نفاق است که به جهنم درمی‌آورد. پس رسول خدا این راز را پنهانی با علی و اهل بیتش در میان گذاشت. متوکل گفت: پس از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود: احدی از ما این بیت تا روز قیامت قائم ما برای دفع ظلمی یا به پا داشتی حقی (بدون اذن امام یا بدون ندوی لازم) خروج نکرده و نخواهد کرد مگر آنکه طوفان بلا او را از ریشه ببرد و قیامت موجب افزایش غصه ما و شیعیان ما گردد. متوکل گفت: آنگاه حضرت صادق علیه السلام دعاهای صحیفه را بر من املا فرمود و آن هفتاد و پنج باب بود که من به حقیقت از آن توفیق نیافتم و شصت و چند باب آن را حفظ نمودم. (عکبری کوفه) و حدیث د ما را ابوالفضل، گفت: و حدیث کرد مرا محمد بن حسن بن روزبه ابو بکر. این کتاب ساکن رجب در خانه خودش، گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد بن سلم طهری، گفت: حدیث کرد مرا پدرم از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش، متوکل بن هارون گفت: یحیی بن زید بن علی علیه السلام را ملاقات نمودم - سید ابی را تا خواب پیامبر صلی الله علیه و آله که حضرت صادق علیه السلام از پدرانش - که درود خدا بر آنان باد - روایت کرد بیان کرد و فهرست ابواب دعا در روایت مطهری ۵۴ فقره (ما ابق فهرست کتاب) است. و باقی ابواب به لفظ ابو عبد الله حسنی علیه السلام است: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی، گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن عمر بن عطاء بن زبایه، گفت: حدیث کرد مرا داویم علی بن نعمان اعلم، گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی، از پدرش متوکل بن هارون گفت: املا فرمود بر من حایم امام صادق علیه السلام ابو عبد الله جعفر بن محمد، فرمودند: جدم علی بن ابی طالب بر پدرم محمد بن علی - بر تمامشان درود - در حضور من املا فرمود.